

ایبدهوش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۵ و ۲۱۶

۲۱۵

۲۱۶

دوماهنامه
ایبدهوش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴

سید احمد رضا قائم مقامی | امیرحسین آقامحمدی | سیدعلی میرافضلی | ویلیام جیتیک / طه عبداللہی
عبدالجبّار رفائی / محمد سوری | نوموکی اوکاوازا / ناوفومی آبه - امید رضائی | مرتضی کریمی نیا | امید حسینی نژاد
مجید جلیسه | سلمان ساکت | فرهاد طاهری | نذیر احمد / شیوا امیرهدایی | مهدی حبیب اللہی | طیبہ حاج باقریان
میلاد بیگدلو | حمیدرضا تمدن | رقیہ فراہانی | رسول جعفریان | جویا جہانبخش | مجدالدین کیوانی
نادعلی عاشوری نلوکی | علی راد | حیدر عبوضی | امید طبیبزادہ

یادداشت‌های شاهنامه (۹) | ماجرای تصحیح ینابیع العلوم | نوآوری‌های ابن یمین در فرم رباعی
وحدت وجود و اسفار اربعه نزد فرغانی (و. ۶۹۹) | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۴)
محکمه اسلامی منطقه عرب زبان دمشق و منابع آن در دوره عثمانی | نسخه‌شناسی مصاحف قرآنی (۲۳)
خراسانیات (۷) | چاپ‌نوشت (۲۲) | مبلّغی ہنجارگریز | طومار (۱۴) | آینه‌های شکسته (۱۲)
درنگی در تأویل عرفانی حدیث نبوی «لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» در آثار عین‌القضات ہمدانی | مطایبه اتابکی با
کاخی در «حلوائیہ» | مطالعات زبان و ادب فارسی در شبہ قارہ (۱) | تحلیلی بر اندیشہ و آثار جان‌اتان ای. سی.
براون: بازخوانی سنت نبوی در جهان مدرن | سکوتی کہ سخن می‌گوید: تحلیل دفتر روزانہ حاج احمد
خادمی در خدمت آیت‌اللہ بروجردی | «سنگ‌پشت» سبک‌سنگ: قرائت عبارتی از ترجمہ تفسیر طبری | از
اینجا رانده و از آنجا مانده: مطالعہ‌ای درباره ایگناتس گلدریہر | اشعار تازه‌یاب از شاعران دورہ قاجار با استناد
به نشریات آن عصر | بحر الفراید، منظومہ‌ای با رویکرد «تسنن دوازده‌امامی» | گلپتڑہ‌های آکادمیک در
کتاب «سعدی در زبان و ادبیات آرمینی» | تأملی در مقالہ «گذری بر ترجمہ قرآن دکتر حداد عادل»

نکته، حاشیہ، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینہ ولک (۴)
♦ گفتگو با ویرایش‌های مختلف حدیث افتراق الاقة

خراسانیات (۷)

تحفه‌ای گرانقدر از «بخارا» و «نوقان» شناخت مدرسه حدیثی گمشده «نوقان» در خراسان قرن ۴ قمری

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران | امید حسینی نژاد

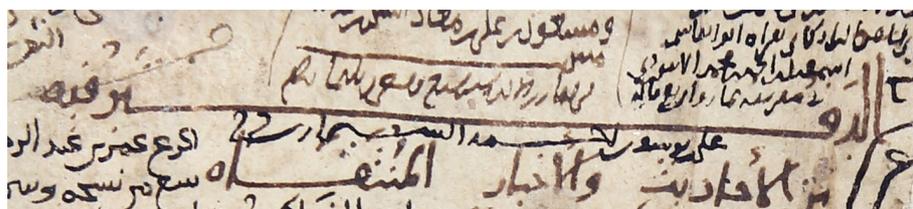
| ۱۹۷ - ۲۲۲ |

۱۹۷

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴



اشاره

مدرسه حدیثی خراسان یکی از شناخته شده ترین مدارس در تمدن اسلامی است. شهرهای مختلف این اقلیم، محیط رجال و محل تدریس علوم اسلامی بوده است؛ شهرهایی چون نیشابور، بخارا، مرو، سمرقند، بیهق و ... در این میان مدرسه حدیثی نیشابور بسیار شناخته شده تر از دیگر مدارس خراسان است. نسخه ای کهن از امالی حدیثی به شماره ۱۵۰۶۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود که نکات جدیدی را درباره حدیث در خراسان به ما نشان می دهد.

این کتاب در بخارا املا شده و سپس در نیشابور بارها و بارها سماع شده و سپس به طابران و نوغان آمده است. اصل این نسخه از آن ابی قابوس محمد بن احمد محمد مؤذن سجزی است. در جای جای این نسخه، بلاغها به خط او دیده می شود.

در این نوشتار برآنیم تا این نسخه و حواشی و نوادر آن را بشناسیم. در نهایت می توان بر اساس این نسخه نفیس عنوان کرد که نوقان و طابران در قرن چهارم، محافل و مدارس حدیثی فعالی داشت که محدثان بزرگی رحل اقامت گزیده بودند و تدریس داشته اند.

بررسی منابع و شواهد نشان می دهد «مجالس املاء» در حوزه تاریخ حدیث، نه تنها شیوه ای آموزشی، بلکه بستر سامان یافته ای برای تولید، ضبط و انتقال دانش دینی بوده است. این سنت آموزشی و علمی، با وجود تفاوت هایی در اجرا در طول زمان و میان مکاتب مختلف، هسته مرکزی و پیوسته خود را در انتقال روایات و معارف اسلامی حفظ کرده است.

از تحلیل سخنان نووی (۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷) چنین برمی آید که در بخشی از این مجالس، لزومی به پیروی از موضوعی واحد یا محدوده ای خاص وجود نداشت، بلکه انتخاب محتوای حدیثی توسط مملی بر اساس ترکیب و نیاز علمی حاضران شکل می گرفت که می توانست شامل هر دو طبقه عوام و خواص باشد. این انعطاف پذیری در انتخاب موضوع، امکان پرداختن

به طیف وسیعی از مسائل دینی از جمله فضایل، احکام، تفسیر، سیره و تاریخ را فراهم می‌آورد. بر همین اساس شایسته بود احادیثی برگزیده شود که ضمن برخورداری از سند کوتاه‌تر و در نتیجه سهولت در کتابت و حفظ، از منزلت و اعتبار بالایی اسنادی نیز برخوردار باشند. این امر نشان‌دهنده اهمیت دقت و اتقان در انتقال متون روایی بوده است.

در سنت این مجالس، نقل روایات از شیوخ گوناگون و گزینش احادیثی با مضامین روشن و فهم‌پذیر برای طبقات مختلف مخاطب از جمله آداب پسندیده به شمار می‌رفت. این رویکرد، تضمین‌کننده انطباق محتوا با سطح علمی و فهم مخاطبان بود و به تعمیق دانش دینی در میان اقشار مختلف جامعه کمک می‌کرد. پایان‌بندی جلسه با حکایات، نوادر یا نکات اخلاقی به‌ویژه داستان‌هایی پیرامون زهد، آداب معاشرت و مکارم اخلاق نیز نه تنها برای ایجاد تنوع و نشاط علمی، بلکه برای تأثیر تربیتی مستقیم بر حاضران رایج بود (سیوطی، تدریب الراوی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷). این جنبه تربیتی، مجالس املاء را به بستری برای تزکیه نفس و اخلاق عملی نیز تبدیل می‌کرد.

۲۰۰

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

نقش مستملی و شرایط آن

کثرت حاضران در مجالس بزرگ، ضرورت حضور «مستملی» یا حتی چند مستملی را ایجاب می‌کرد. این افراد وظیفه داشتند کلام مملی را با صدای رسا و دقیق برای حاضران در نقاط دورتر مجلس تکرار کنند تا امکان شنیدن و کتابت برای همه فراهم شود (سیوطی، همان، ج ۲، ص ۱۲۲). این نقش به‌ویژه در مجالس عظیم که گاه هزاران نفر در آن حضور می‌یافتند، حیاتی بود. این مسئولیت چنان‌که خطیب بغدادی (بی‌تا، ص ۹۱ به بعد)، شهید ثانی (بی‌تا، ص ۲۵۲-۲۵۴) و ابن حجر (بی‌تا، ص ۱۸۵) یاد کرده‌اند، نیازمند شرایطی خاص بود؛ از جمله مهارت در فصاحت و بلاغت، آشنایی با اصطلاحات رایج در علم حدیث، سرعت انتقال ذهنی و حتی شرایط سنی که با شأن علمی مجلس سازگار باشد. تسلط بر زبان عربی فصیح، توانایی فهم سریع و دقیق کلام استاد و قدرت تکرار آن بدون کم‌وکاست، از جمله مهارت‌های ضروری برای مستملی بود.

املاء در مقایسه با سماع و عرض

روش املاء در کنار دیگر شیوه‌های رایج از جمله «سماع» و «عرض»، جایگاهی ویژه در میان محدثان پیدا کرد (ابن صلاح، بی‌تا، صص ۳۱۶-۳۱۸). هر یک از این شیوه‌ها، مزایا و معایب

خاص خود را داشتند. با وجود مزایای شفاهی بودن روش سماع که مستقیم از شیخ شنیده می‌شد، تجربه نشان داد که این شیوه در برخی موارد به دلیل فراموشی فراگیران یا سهو در ضبط الفاظ شیخ، با آسیب مواجه می‌شد و احتمال بروز افتادگی یا تحریف در سند و متن وجود داشت. نمونه گویای این آسیب، ماجرای یحیی بن یحیی نیشابوری است که برای اطمینان از صحت دریافت کتاب الموطأ، سه بار آن را نزد مالک قرائت و مقابله کرد (سمعانی، بی‌تا، ص ۸-۹). همین‌گونه اشکال‌ها در روش عرض نیز محتمل بود؛ جایی که شاگردان متن خود را بر استاد عرضه می‌کردند و امکان خطای قرائت یا فهم وجود داشت (همان، ص ۱۰). بنابراین املاء در جایگاه روشی کم‌خطاتر در ضبط و کتابت مستقیم الفاظ استاد، جایگاهی استوار یافت. در این روش، استاد متن را املاء می‌کرد و شاگردان آن را می‌نوشتند که این امر دقت و صحت انتقال را به میزان قابل توجهی افزایش می‌داد.

پیشینه تاریخی مجالس املاء

بررسی پیشینه این سنت ما را به عصر پیامبر اکرم (ص) می‌برد. بر اساس شماری از منابع روایی معتبر، نه تنها آیات الهی بلکه سخنان آن حضرت نیز به فرمان یا با اجازه ایشان مکتوب می‌شد. حتی در برخی گزارش‌ها، اشاراتی به املائی مستقیم پیامبر (ص) بر کاتبان آمده است (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۳۸۸؛ نجاشی، بی‌تا، ص ۳۶۰؛ خطیب بغدادی، بی‌تا، ص ۶۹؛ سماعانی، همان، ص ۱۲-۱۳). این امر نشان می‌دهد ضبط مکتوب سخنان پیامبر (ص) از همان آغاز، امری مورد تأیید و حتی تشویق ایشان بوده است. همچنین نقل شده است که در خطابه‌های با جمعیت انبوه، اشخاصی برای انتقال صدای پیامبر (ص) به تمام حاضران مأمور می‌شدند؛ سیوطی (همان، ج ۲، ص ۱۲۲) این امر را صورتی کهن از سازوکارهای املائی دانسته است. این عمل که برای رساندن پیام به عموم مردم انجام می‌گرفت، شبیه به نقش مستملی در مجالس املاء در دوران‌های بعدی بود.

پس از رحلت پیامبر (ص)، نمونه‌های متعددی از برگزاری مجالس املاء در میان صحابه گزارش شده است؛ برای نمونه ابن عباس و واثله بن اسقع در روزهایی معین از هفته به جلسه‌های وعظ و املاء می‌پرداختند (سمعانی، همان، ص ۱۳؛ سیوطی، همان، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۸) و حتی نخستین امالی در علم تفسیر به ابن عباس نسبت داده شده است (طبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱؛ امین، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۸۸ و ۱۲۵). این موارد نشان‌دهنده رواج این سنت در نسل اول مسلمانان پس از پیامبر (ص) است.

دوران تثبیت و گسترش

سده دوم هجری، دوران اوج و تثبیت این شیوه بود. محدثانی برجسته چون شعبه بن حجاج (م. ۱۶۰ ق/ ۷۷۷ م) و وکیع بن جراح (م. ۱۹۷ ق/ ۸۱۳ م) با اهتمام به برگزاری مجالس املاء، زمینه را برای تدوین مجموعه‌های مستقل امالی فراهم ساختند (سمعانی، همان، ص ۱۵). در این دوره، پاره‌ای از منابع به آثاری چون جزء من الأمالی نگاشته احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق/ ۸۵۰ م) اشاره کرده‌اند (Sezgin, GAS, ج ۱، ص ۹۶). این دوران شاهد شکل‌گیری آثار مکتوب مستقل با عنوان «امالی» بود که حاصل برگزاری همین مجالس بود.

به تدریج این روش به حوزه‌های فراتر از محدثان نیز راه یافت. فقیهانی چون قاضی ابویوسف (م ۱۸۲ ق) و محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۷ ق) از قالب امالی برای انتقال مباحث فقهی بهره بردند (طحاوی، بی تا، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن ندیم، بی تا، ص ۲۵۸). امالی محمد بن حسن شامل موضوعاتی متنوع از قضا، بیع، طلاق، شرکت و ارث بود که ساختار موضوعی امالی را با محتوای استدلالی فقهی درهم آمیخت. این امر نشان‌دهنده انطباق‌پذیری شیوه املاء با حوزه‌های مختلف دانش اسلامی است.

اواخر سده دوم و قرون بعد، شاهد انتشار گسترده امالی مکتوب و برگزاری متناوب مجالس بود؛ آثاری از مشایخی چون یزید بن هارون (م ۲۰۶ ق)، عاصم بن علی تمیمی (م ۲۲۱ ق)، عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ ق) و دیگران تنها بخشی از این میراث مکتوب است (Sezgin, GAS, ج ۱، ص ۹۹، ۱۱۰، ۱۶۵، ۱۷۰). این تنوع در میان شیوخ و محدثان، نشان‌دهنده گستردگی و فراگیری این سنت در سراسر جهان اسلام است.

این سنت در میان گروه‌های مختلف فکری از زیدیه تا امامیه، گسترشی همه‌جانبه یافت. زیدیان طبرستان با آثاری از ناصر اطروش (م ۳۰۴ ق) و احمد بن عیسی بن زید (م ۲۴۷ ق) در این مسیر سهم داشتند (Sezgin, GAS, ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۰). صوفیان نیز که مجالسشان محل انتقال تجارب معنوی بود، نمونه‌هایی چون امالی ابوعبید بسری (م ۲۴۵ ق) را عرضه کردند (همان، ج ۱، ص ۶۴۲). حتی استادان ادب عربی، امالی ادبی را به مثابه سبکی برای ثبت ظرایف زبانی و بلاغی بنیان نهادند. این امر نشان می‌دهد که مجالس املاء صرفاً به علوم نقلی محدود نبود، بلکه به علوم عقلی و ادبی نیز کشیده شده است.

جایگاه اجتماعی و تحولات معنایی

قرن چهارم هجری از نظر جایگاه اجتماعی، زمان تثبیت ارزش و اعتبار این سنت بود؛ تاجایی که ابن‌ابی‌شیبیه، دارابودن حجم گسترده‌ای از احادیث مکتوب‌شده در مجالس املاء را شرط قرار گرفتن

در زمره محدثان می‌دانست (سمعانی، همان، ص ۱۱). این امر نشان‌دهنده اهمیت بسزای مجالس املاء در نظام دانش حدیث و معیارهای ارزیابی علمی محدثان در آن دوره است. از این قرن به بعد، عنوان «مجالس» گاه جایگزین یا مترادف «امالی» شد (Sezgin, GAS، ج ۱، صص ۱۷۶، ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۱۳). این تغییر عنوان، شاید نشان‌دهنده تحولی در درک مفهوم این مجالس از صرفاً «املاء» به «مجلسی» باشد که در آن املاء صورت می‌گیرد. هرچند در اواخر این سده روند امالی‌نویسی اندکی کاست، اما آثاری مهم همچنان تألیف شد، از جمله امالی حاکم نیشابوری (کتانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۹).

حضور عالمان امامیه و گستره موضوعی

عالمان امامیه در این دوران حضوری برجسته داشتند؛ آثاری از ابوالفضل شیبانی، احمد بن علی ابن‌شاذان و ابن بابویه (شیخ صدوق) که در ۸۷ مجلس گردآمده و موضوعاتی متنوع از فضایل، خطبه‌ها، شهادت امام حسین (ع) تا معراج پیامبر (ص) را دربر می‌گیرد، میراث مهم شیعی به شمار می‌رود. این آثار غنای فرهنگی و علمی شیعه در حوزه انتقال معارف دینی از طریق مجالس املاء را نشان می‌دهد.

محتوای امالی در قرن پنجم هجری گستره بیشتری یافت و مباحث کلامی و اعتقادی جایگاه وسیعی یافت. امالی شیخ مفید با محور احادیث اهل بیت (ع) و وقایع مهم سیاسی-مذهبی چون جنگ جمل و امالی شیخ طوسی با ترکیبی از منابع شیعی و سنی، نشان‌دهنده این تحول است. این نشان می‌دهد که مجالس املاء به بستری برای بحث و تبیین مسائل اعتقادی و کلامی نیز تبدیل شده بود. در میان زیدیه نیز امالی مرشد بالله با چهل حدیث و در میان معتزله، مجالس املاء قاضی عبدالجبار (کتانی، همان، ۱۶۰)، نمونه‌های ارزشمند استمرار این سنت در ساحت‌های فکری مختلف هستند. این گستردگی در میان فرق مختلف اسلامی، بیان‌کننده نقش کلیدی مجالس املاء در حفظ و انتقال میراث علمی و دینی در تمدن اسلامی است.

به طور کلی مجالس املاء با تکیه بر دقت در ضبط روایات، انعطاف‌پذیری در محتوا و نقش حمایتی مستملی، به یکی از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال دانش در جهان اسلام بدل گشت و تا قرون متمادی، نقش حیاتی خود را در حفظ و انتشار علوم دینی ایفا کرد.

ساختار و ضوابط مجالس املاء

در سنت علمی مجالس املائی حدیث، معمول بر آن بوده است که شخصی معین و مقید به حضور مداوم در نشست‌ها که بعدها در منابع تخصصی از وی با عنوان «مستملی» یاد شده

است، مأمور کتابت دقیق و نظام مند احادیث صادر شده از سوی «مُملی» یا همان استاد محدث می‌گردید. مجموعه یادداشت‌های فراهم‌آمده به دست مستملی، پس از گذشت مدتی به صورت همه یا بخشی از «امالی حدیثی» استاد تنظیم و مدون می‌شد. در مرحله بعد، نسخه امالی که حاصل ثبت و نگارش مستملی بود، در اختیار استاد مُملی قرار می‌گرفت تا وی پس از بررسی، گواهی و تصحیح آن، نام مستملی و اسامی شاگردان ثابت‌الحضور در مجالس را در پشت نسخه درج کند و در ادامه اجازه روایت متن را برای شاگردان صادر نماید.

پس از این مرحله، شاگردان به نسخه برداری از همان دفتر می‌پرداختند و نسخه‌های خود را با «نسخه مادر» که نزد استاد محدث محفوظ بود، مقابله می‌کردند. این مقابله اغلب با مشارکت دیگر افراد انجام می‌گرفت تا هرگونه کاستی یا خطا اصلاح گردد. استاد محدث نیز پس از تأیید صحت نسخه تصحیح‌شده، اجازه‌ای بر آن می‌افزود که در حکم سند اصالت متن محسوب می‌شد. در چنین اجازات، معمولاً گزارشی مختصر از فرایند املا درج می‌شد و اگر شاگرد ارائه‌کننده نسخه در تمام یا بخشی از مجالس حضور یافته بود، نوع مشارکت او اعم از حاضر بودن و شنیدن مستقیم (سماع) یا غیبت، با دقت ذکر می‌شد و اجازه روایت بر اساس همین میزان حضور صادر می‌گردید.

بر اساس این رویه، متنی که به همت مستملی تدوین می‌شد، به منزله تألیف تازه‌ای از سوی شیخ محدث به شمار می‌رفت؛ به گونه‌ای که حتی شاگردانی که مجالس پیشین را از دست داده بودند، می‌توانستند آن را با قرائت و سماع بخشی از متن و نیز با دریافت اجازه کامل یا «مناوله» از خود استاد روایت کنند. چنین شاگردانی، نسخه‌های جدیدی از همان امالی تهیه کرده و پس از مقابله و تصحیح با نسخه مادر، بخشی از آن را قرائت یا سماع می‌کردند و درباره مابقی متن، با اجازه استاد، روایت خود را تکمیل می‌نمودند. با این حال معیار اصالت همواره همان نسخه تدوین‌شده توسط مستملی اصلی بود.

به این ترتیب مجموعه‌هایی که با عنوان «امالی» فراهم می‌آمدند، در حکم کتاب مستقلی از محدث محسوب می‌شدند؛ با این تفاوت که چون مجالس تدوین در طول سالیان و گاه در مکان‌های متفاوت برگزار می‌شد، یگانگی کامل مستملی و شرایط واحد انتشار ممکن نبود. از این رو برای بسیاری از محدثان اهل املا حدیث، نسخه‌هایی چند از امالی آنان پدید می‌آمد که هر یک در شرایط خاص خود شکل می‌گرفت.

در منابع رجالی و تراجم‌نگاری، هنگامی که گفته می‌شد فلان شیخ «اهل املا حدیث» است، مراد آن بود که وی جلسات متعدد املا حدیث داشت و محصول این مجالس، مجموعه‌های امالی حدیثی بوده است. استاد محدث، نسخه‌ای از همه مجالس و امالی تدوین‌یافته را نزد

خود نگه می‌داشت و تا پایان عمر، اجازه روایت آن را به شاگردان حاضر یا غایب اعطا می‌کرد. شاگردان نیز به میزان حضور خود در مجالس، بخش‌هایی از امالی را تدوین کرده و پس از عرضه بر استاد و اخذ گواهی، آن را روایت می‌کردند؛ حتی اگر این بخش‌ها تنها چند صفحه محدود بود. بنابراین عنوان «امالی» یک محدث، لزوماً ناظر به یک متن واحد نبود و آن محدث ممکن بود امالی گوناگونی با موضوعات متفاوت فراهم آورد. گاه نیز در میان امالی، احادیث مشترکی مشاهده می‌شود؛ برای مثال در فهرست آثار شیخ مفید، به «الأمالی المتفرقة» اشاره شده است که مؤید وجود مجالس و متون گوناگون در حدیث وی است.

بدین‌سان در هرگونه بررسی درباره امالی یک محدث باید سال یا سال‌های تشکیل جلسات، زمان و مکان دقیق، و سایر شرایط مرتبط در نظر گرفته شود؛ برای نمونه المرشد بالله زیدی در دوره‌ای مشخص، مجالس حدیثی خود را در روزهای پنج‌شنبه برگزار می‌کرد که بخشی از آن باقی مانده و امروزه با عنوان الأمالی الخمیسیة شناخته می‌شود. امالی‌های موجود از شیخ مفید یا شیخ طوسی نیز احتمالاً بخشی اندک از تمامی مجالس آنان را شامل می‌شود که باقی آن در گذر زمان از میان رفته است.

۲۰۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد، صرفاً امالی‌های حدیثی است که حاصل مجالس منظم املائی حدیث بوده است؛ زیرا سبک‌ها و شیوه‌های دیگر املا وجود داشت که احکام و ویژگی‌های متفاوتی داشته‌اند.

گاه نسخه‌های مختلف امالی یک محدث که در فواصل زمانی گوناگون فراهم آمده و نزد خود او محفوظ بوده است، به سبب آنکه به‌منزله آثار مستقل استاد محسوب می‌شد، در یک جلد گردآوری می‌شد. در نسخه مادر معمولاً به اختلاف‌های میان نسخه‌ها، مکان و زمان دقیق مجالس، شمار حاضران و نام مستملیان اشاره می‌شد و تمایز بخش‌های مختلف کتاب توضیح داده می‌گردید. با این حال در اغلب متون حدیثی امامی که نسخه‌های کهن آنها از بین رفته‌اند و نسخه‌های موجود غالباً فاقد گواهی‌های نسخه‌شناختی یا حدیثی هستند، این‌گونه اطلاعات حذف شده است، هرچند شواهدی از آن در برخی نسخه‌ها باقی مانده است.

به‌طور معمول در مجالس املائی حدیث که شمار شرکت‌کنندگان قابل توجه بود، افراد متعددی به کتابت احادیث می‌پرداختند؛ با این حال برای انسجام بخشی به متن، مستملی مشخصی در نظر گرفته می‌شد تا کتابت هر مجلس را کامل و هماهنگ انجام دهد. اگر این مستملی در مجلسی غایب می‌بود، فرد دیگری به جای او می‌نشست. استاد محدث نیز در پایان هر مجلس یا پس از چند مجلس، متن نگارش یافته را دریافت و پس از گواهی بر صحت آن، نسخه را در

اختیار حاضران قرار می‌داد تا استنساخ کنند. سپس با مقابله نسخه‌ها و صدور گواهی لازم، اجازه روایت برای همه آنها صادر می‌شد.

«نسخه مادر» همواره به سفارش و نظارت استاد محدث نگاشته می‌شد و نخستین اشخاصی که اجازه روایت دریافت می‌کردند، مستملی یا مستملیان مجلس بودند. بر این نسخه نام تمامی حاضران و اجازه استاد برای آنان به ثبت می‌رسید. نسخه‌های بعدی با وجود اتکا به اجازه نخست، گاه اجازه مستقل دیگری نیز دریافت می‌کردند که گواهی روایت مستقیم و حضور راوی در شماری از مجالس محسوب می‌شد.

این روند مانع آن نبود که برخی حاضران به ویژه کسانی که پراکنده یا فقط برای تبرک در جلسات شرکت می‌کردند، نسخه‌ای مستقل بر اساس حضور خود فراهم آورند و برای آن اجازه بگیرند. در پاره‌ای موارد، استاد محدث برای کامل کردن امالی خود، افزون بر استفاده از نسخه مستملی، از نسخه‌های شخصی شاگردان نیز بهره می‌برد. نمونه‌های بسیاری در منابع نقل شده است که بر اساس آنها شاگردی مجالس امالی استادش را روایت کرده است، اما چون نسخه‌اش نزد استاد موجود نبود، تنها همان نسخه به روایت همان شاگرد منتشر شده است.

بنابراین نسخه‌های امالی اساساً نزد استاد باقی می‌ماند و او بعدها می‌توانست در قالب یک مجموعه گردآوری شده، اجازه استنساخ و روایت آن را حتی به کسانی بدهد که در مجالس حضور نداشتند. بنابراین روایت شمار زیادی از یک نسخه مشخص، لزوماً به معنای حضور تمامی راویان در تمام مجالس نبود، بلکه بیشتر بیان‌کننده این نکته بود که نسخه‌ای کامل تحت نظر استاد فراهم آمده است و آنان افزون بر حضوری که شاید در بخشی از مجالس داشته‌اند، اجازه کلی روایت آن را نیز دریافت کرده‌اند. در نسخه مادر، اجازه مکتوب برای حاضران و اسامی شاگردان برجسته معمولاً قید می‌شد.

امالی کهن حدیثی از «بخارا» و «نوقان»

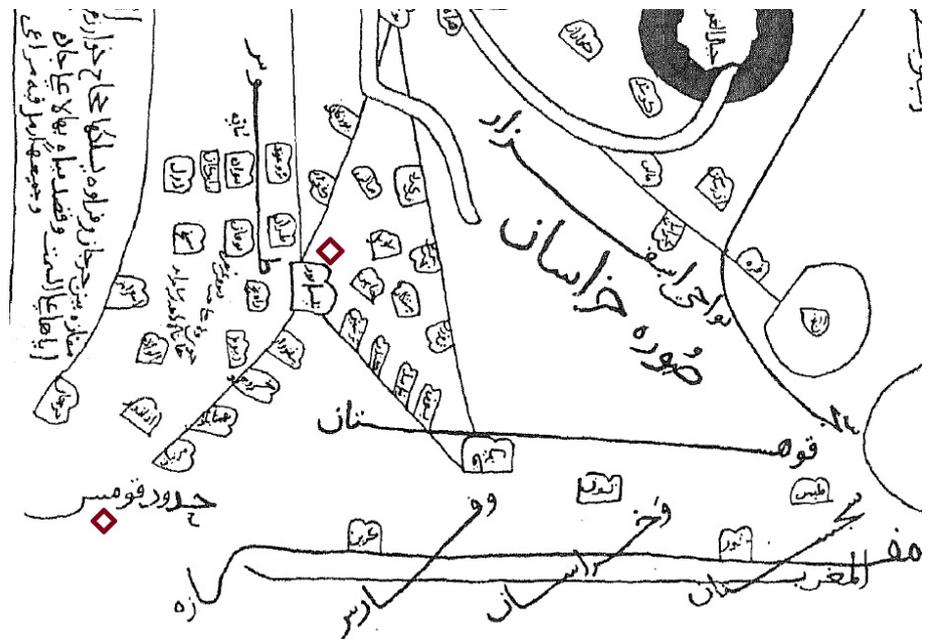
نسخه‌ای کهن و نفیس از امالی حدیثی که متعلق به قرن چهارم قمری است، به شماره ۱۵۰۶۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است که نکاتی پنهان درباره مدرسه حدیثی خراسان به ویژه بخارا و نوقان برای ما روشن می‌کند.

این امالی در صفر سال ۳۶۶ قمری در بخارا املاء شده و بر اساس اجازه سماع‌های نسخه پس از مدت کوتاهی این نسخه به نیشابور رفته و نزد برخی از مشایخ آن دیار سماع شده و سپس به

نوقان رفته است. فاصله املاء تا نخستین سماع نسخه، حدود ۱۹ سال است و این فاصله اندک نشان از انتقال سریع نسخه از بخارا به نیشابور و سپس نوقان است.

نکته جالب توجه این نسخه آن است که این امالی قدیمی‌ترین سند تاریخی درباره نوقان است. در روزگار ما «نوقان» با غین نوشته می‌شود و با استناد به منابع تاریخی این شکل را صحیح می‌دانند؛ اما با نگاهی به این نسخه که در قرن چهارم قمری کتابت شده است، می‌توان دریافت که در آن دوره شکل صحیح نام این محدوده «نوقان» بوده است.

ابن خلکان در وفیات الأعیان می‌نویسد: «طوس ناحیه‌ای است در خراسان مشتمل بر دو شهر یکی طابران و دیگری نوقان که دارای هزار قریه بوده است». یاقوت حموی در نیمه اول قرن هفتم هجری از طوس چنین یاد می‌کند: «طوس شهری است در خراسان که فاصله میان آن و نیشابور ده فرسخ می‌باشد و مشتمل است بر دو شهر (طابران و نوقان) نوقان یکی از آن دو شهر است که دارالملک طوس را تشکیل می‌داده است و برای این دو شهر بیشتر از هزار قریه هست و طوس در زمان عثمان بن عفان فتح شده و در این شهر است قبر علی بن موسی الرضا و قبر هارون الرشید».



بریده‌ای از نقشه «خراسان» مندرج در کتاب صورة الارض تألیف ابن حوقل (درگذشته در سال‌های پس از ۳۶۷ هجری) ترسیم شده در قرن چهارم هجری. در این بریده نقاط مهم خراسان غربی آمده است و نقاط شاخص ناحیه بیهق (سبزوار، خسروجرذ، بهمن‌آباد و مزینان) در چپ نگاره نقشه (در میانه راه قومس به نیشابور) دیده می‌شوند.

درباره محمد بن محمد بن صابر

ذهبی درباره او می‌نویسد: «الشَّيْخُ الْمُسْنِدُ، أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ صَابِرِ بْنِ كَاتِبِ الْبُخَارِيِّ الْمُؤَدِّنُ».

رَوَى عَنْ: صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَزْرَةَ، وَحَامِدِ بْنِ سَهْلٍ، وَمُحَمَّدِ بْنِ حُرَيْثٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ الْوَصَّاحِ، وَطَائِفَةٍ، وَكَانَ آخِرَ مَنْ رَوَى عَنْ صَالِحٍ. حَدَّثَ عَنْهُ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ غَنْجَارٌ، وَأَخْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الشَّيْرَازِيُّ، وَأَبُو نَصْرِ بْنِ عَلِيِّ الْبُخَارِيِّ السِّنِّيِّ. أَرَّخَ أَبُو بَكْرٍ السَّمْعَانِيُّ وَفَاتَهُ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَسَبْعِينَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ (سیر اعلام النبلاء، ۳۳۶/۱۲).

درباره دوران زندگانی او در بخارا اطلاعات زیادی در منابع تاریخی و رجالی موجود نیست؛ اما بر اساس داده‌های موجود می‌توان دریافت که او و پدرش محافل حدیثی در بخارا داشته‌اند و از مشایخ بزرگی نقل حدیث کرده‌اند. برخی از مشایخ او عبارت‌اند از:

۱. محمد بن صابر بن کاتب بن عبدالرحمن المؤذن ابوبکر البخاری.

۲. ابوعلی صالح بن محمد بن عمرو بن حبیب الأسدی البغدادی نزیل بخاری مشهور به جزره؛ ابوعلی صالح بن محمد بن عمرو بن حبیب بغدادی بخاری اسدی ملقب به جزره، گویند: علت ملقب شدن وی به «جزره» آن بود که در هنگام قرائت بر بعضی از مشایخ، کلمه «خَرَزَةَ» را به اشتباه «جَزْرَةَ» خواند (اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۰۲/۱۱).

صالح بن محمد را حافظ بزرگ، حجت و محدث شرق ذکر کرده‌اند. برخی بر این باورند که او در عصر خودش در عراق و خراسان از جهت حافظه همانندی نداشت (یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۶۱/۳)؛ تا آنجاکه مدتی در ماوراءالنهر به کمک حافظه خود حدیث نقل کرد و اشتباهی از او گرفته نشد (عبدالله بن اسعد یافعی، مرآة الجنان، ۱۶۶/۲).

صالح در سال ۲۵۳ قمری به نیشابور رفت و بعد از مدتی به مرو سفر کرد و در سال ۲۶۶ قمری به بخارا رفت و مورد توجه امیر اسماعیل بن احمد سامانی (حکومت ۲۷۹ - ۲۹۵ ق) قرار گرفت و در همان جا ازدواج کرد (محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۴/۱۴-۲۷).

خطیب بغدادی او را ثقه، عارف، صدوق و شوخ طبع معرفی کرده است.

صالح بن محمد در بخارا سکونت کرد و برای کسب دانش و اخذ حدیث به بلاد مختلف از جمله شام، مصر و خراسان سفر کرد و از بزرگانی چون یحیی بن معین، سعید بن سلیمان، ابونصر تمار (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳۲۲/۹) و احمد حنبل حدیث شنید.

مسلم بن حجاج، احمد بن علی بن جارود اصفهانی و خلف بن محمد خیام از وی روایت کرده‌اند. ذهبی، محمد بن محمد بن صابر را صاحب صالح و آخرین کسی که از او روایت نقل کرده است، می‌داند (شذرات الذهب، ۳۷۶/۴).

۳. ابومحمد عبدالله بن یحیی بن موسی بن داود بن علی بن ابراهیم بن شیرزاد القاضی السرخسی الشیرزادی م ۳۴۰ ق؛ او مدتی در طبرستان و سپس نَسَف مقام قضاوت را دارا بود (انساب سمعانی، ۲۲۶/۸).

۴. ابوعبدالرحمن بن ابی‌اللیث عبدالله بن عبیدالله ابن سریق بن حجر بن الفضل بن طهمان الشیبانی الطهمانی البخاری م ۳۰۷ ق؛ به او «طهمانی» گفته می‌شد که منسوب به جد اعلاش بود. او به عراق و حجاز و سرزمین‌های مصر و شام و جزایر [احتمالاً جزیره‌العرب] و بلاد خراسان سفر کرد.

۵. حامد بن سهل ابی‌محمد البخاری م ۲۹۷ ق.

۶. محمد بن المنذر بن شعبة الهروی ابی‌عبدالرحمن م ۳۰۳ ق؛ سیوطی درباره او می‌نویسد: وَكَانَ وَاسِعَ الرَّوَايَةِ، جَيِّدَ التَّصْنِيفِ.

۷. محمد بن علی بن سهل الأنصاری البغدادی المروزی م ۲۹۳ ق.

۸. ابوعمر حفص بن ابی‌حفص الکسی الغزنیانی.

۹. محمد بن سریق بن موسی بن دینار البخاری م ۲۹۷ ق.

شاگردان او

با جستجو در منابع رجالی و حدیثی جمعی از شاگردان او را استقصا کرده و در ادامه اشاره خواهد شد.

۱. ابوبکر محمد ابن احمد بن محمد بن ابراهیم بن احمد بن السکن بن سلمة بن الحکم بن السکن ابن اخنس بن کوز السکنی البخاری الکوزی، فنسب إلى جده الأعلى، کان شیخا صالحا صحیح السماع، سمع ببخارا اباسهل هارون بن احمد الأسترابادی و اباعمر و محمد بن محمد بن صابر و اباشجاع الفضل بن العباس الهروی و غیرهم، سمع منه ابومحمد عبدالعزیز بن محمد النخشی الحافظ، و ذکره فی معجم شیوخه وقال: شیخ صالح لیس الحدیث من شأنه (انساب سمعانی، ۱۶۸/۱۱).

٢. ابونصر احمد بن علي بن الحسين بن عيسى المقرئ الضرير المايمرغى، كان شيخا ثقة صالحا صدوقا كثيرا من الحديث، سمع اباعمر و محمد بن محمد بن صابر و اباسعيد الخليل بن احمد و ابابكر محمد بن الفضل و ابابكر احمد بن محمد بن اسماعيل و اباحمد الحاكم القاضى البخاريين، و روى عن ابى بكر بن اسحاق الكلاباذى صاحب معانى الأخبار، روى عنه جماعة منهم ابومحمد عبدالعزيز بن محمد بن محمد النخشبي الحافظ و ابوبكر محمد بن احمد بن محمد بن ابى نصر البلدى النسفيان، وغيرهما، وكانت وفاته بعد سنة ثنتين وأربعمائة (همان، ٦٦/١٢).

٣. وابنه ابونعيم الحسين بن محمد بن نعيم الغوبدينى، كان ثقة صالحا صدوقا، كثيرا من الحديث، رحل إلى خراسان والعراق والحجاز، وأدرك الشيخوخ، سمع بينخارا اباحمد خلف بن محمد الخيام و اباسهل هارون بن احمد الأستراباذى وأبا عمرو محمد بن محمد بن صابر البخارى، وبنسا ابالقاسم عبدالله بن احمد بن محمد بن يعقوب النسوى صاحب الحسن بن سفيان، وبيغداد اباطاهر محمد بن عبدالرحمن المخلص و اباحفص عمر بن ابراهيم الكنانى وطبقتهم (همان، ٨٨/١٥).

٤. قال ابوالحسن بن ماکولا: هكذا ذكر لى ابن ابنه ابوعبدالله بن ابى بكر البرقى، و اصلهم الإمام ابوعبدالله ٥٦/ب محمد بن احمد بن يوسف بن اسماعيل بن شاه الخوارزمى البرقى، سافر الى العراق وحج واستوطن بخارا، وكان احد الأدباء والخطباء الفصحاء وابناه الفقيه الزكى ابوبكر احمد والفقيه العارف ابوحفص عمر ابنا ابى عبدالله وكانا يتزهدان، وهما من أهل العلم ويقولان الشعر، قال ابن ماکولا: ابوبكر احمد بن محمد أحد الفضلاء المتقدمين فى الأدب وفى علم التصوف والكلام على طريقهم وله كرامات مشهورة وله شعر كثير جيد فيه معان حسان مبتكرة، قال ابن ماکولا: ورأيت ديوان شعره وأكثره بخط تلميذه ابن سينا الفيلسوف، وسمع ابوبكر البرقى الحديث من ابى العباس احمد بن محمد بن عمر البجيرى ومحمد بن محمد بن صابر الكاتب والخليل بن احمد السجزي (همان، ١٧٣/٢).

٥. وأما ابوعلى محمد بن محمد بن محمد بن خشنام ابن الحسين بن معروف بن شجاع بن كدام الخشنامى، من أهل نسف، سمع إسحاق بن عمرو و اباسهل هارون بن احمد بن الأستراباذى و اباعمر و محمد [بن محمد] بن صابر وغيرهم، سمع منه ابوالعباس جعفر بن محمد ابن المعتز المستغفرى، وكانت ولادته فى سنة أربع وثلاثين وثلاثمائة، ووفاته فى جمادى الأولى سنة ست وأربعمائة وابنه ابوالحسن طاهر بن محمد بن محمد بن خشنام الخشنامى، من أهل نسف، رحل

إلى خراسان وهرأة وسجستان فى شهور سنة ثلاث وثمانين وثلاثمائة، وأقام بها سنين، وعمل مع الصوفية أعمالهم، وكتب ما كتب، ثم عاد إلى بلده وأظهر... ثم رحل إلى الشاش وبلاد السغد وسمرقند (همان، ١٤٤/٥).

٦. نصر بن الحسين بن شهيد المطوعى الصوفى البخارى المعروف بالحدادى الواعظ صاحب التصانيف فى الزهد والتذكير منها كتاب عيون المجالس وسرور الدارس، من أهل بخارا، وكان بعض أجداده يعمل فى الحديد، سكن قرية بزده من أعمال نخشب، حدث عن ابي صالح خلف بن محمد الخيام و ابي بكر احمد بن سعد الزاهد و ابي حفص احمد ابن اعيد الختن و ابي نصر احمد بن سهل و ابي عمرو محمد بن محمد بن صابر فمن دونهم، روى عنه ابوالعباس المستغفرى، قال: سمع منى وسمعت منه، ومات بنزده، ودفن يوم السبت لسبع عشرة ليلة خلت من ذى القعدة سنة ست وأربعمائة (همان، ٨١/٤).

٧. الذيمونى؛ بفتح الذاى المعجمة وسكون الياء المنقوطة من تحتها بنقطتين وضم الميم وفى آخرها النون، هذه النسبة إلى ذيمون، وهى على فرسخين من بخارى، أكثرها اصحاب الحديث، وهى قرية قديمة كثيرة الماء، بت بها ليلة فى توجهى إلى الزيارة ببيكند، والمشهور من أهلها ابومحمد حكيم بن محمد بن على بن الحسين بن احمد بن حكيم الذيمونى، قرأت هذا النسب بخطه على وجه السادس من كتاب الصلاة، نقلتها من تعليقه، أصحاب الشافعى رحمهم الله، تفقه بمرور على الإمام ابي عبد الله الخضرى وعلق عليه الفقه فى سنة خمس وسبعين وثلاثمائة، ودرس الكلام على الأستاذ ابي اسحاق ابراهيم بن محمد الأسفرايينى، وتوفى ببخارى فى شهر ربيع الأول سنة ست عشرة وأربعمائة ودفن برأس سكة الصفة مقابلة الخانقاه ومشهده معروف بزار، زرتة غير مرة، ذكر ابوكامل البصيرى فى كتاب المضافات: وحكيم اسم شيخنا ابي محمد حكيم بن محمد الذيمونى، إمام اهل الحديث، بصير بعلم كلام الأشعرى، يدرس به، المقدم فى شأنه فحدثنا عن ابي عمرو بن صابر من لفظه فغلط فى اسم من أسماء الرجال، فرددت عليه فقربنى وأكرمى وأجلسنى قدامه، وكنا يوما فى جنازة الحافظ ابي بكر الجرجرائى رحمه الله وحضر هناك الأئمة من الفريقين وأهل بخارى بدرب ميدان، وحضر هناك القاضى ابوعلى النسفى فقدّم القاضى ابوعلى فى الإمامة حكيم بن محمد الذيمونى فصلينا على الجنازة بإمامته رحمهم الله و ابوالقاسم عبدالعزيز بن ابي نصر احمد بن محمد بن عبد الله ابن محمد بن زيد بن عبد الله بن مرثد بن مقاتل بن حيان الذيمونى البخارى مولى حيان النبطى من أهل بخارى، فقيه فاضل، سمع اباعمر و محمد بن محمد بن صابر و اباسعيد الخليل بن احمد و اباحامد احمد بن عبد الله الصائغ وجماعة، سمع منه ابومحمد عبدالعزيز بن محمد النخشبى وذكره فى معجم شيوخه

وقال: شيخ شافعي لمذهب لا بأس به، لا يعرف الحديث، وسماعه صحيح، بكر به فسمعه من ابي عمرو بن صابر وهؤلاء الشيوخ (همان، ٢٥/٦).

٨. منها ابوعلی الحسين بن الخضر بن محمد بن دنيف الفقيه الفشيديزي، والد ابي علي كان من فشيديزه، وأمه من سنجدان من رستاق غوبدين، من ساكني بخارا، واستقضى عليها بعد موت ابي جعفر الأسروشنی، كان إمام عصره بلا مدافعة، وأقام ببغداد مدة، وتفقه بها وتعلم، وناظر الخصوم، وله قصة في مسألة توريث الأنبياء مع المرتضى مقدم الشيعة في قوله صلى الله عليه وسلم: «لا نورث، ما تركنا صدقة»، فان ابا علي تمسك بهذا الحديث، فاعترض عليه المرتضى الموسوي وقال: كيف تقول إعراب «صدقة» بالرفع أو النصب؟ إن قلت بالرفع فليس كذلك، وإن قلت بالنصب فهو حجتي، لأن النبي صلى الله عليه وسلم قال «ما تركنا صدقة» يعني لم نتركه صدقة! فدخل ابوعلی وقال: فيما ذهبت إليه إبطال فائدة الحديث، فان أحدا لا يخفى عليه أن الإنسان إذا مات يرثه قومه وأقرب الناس إليه، ولا يكون صدقة، ولا يقع فيه الإشكال، فبين النبي صلى الله عليه وسلم في هذا الحديث أن ما تركه صدقة، بخلاف سائر الناس (همان، ٢٢٦/١٠).

٩. وأما الثاني فهو ابو عبدالله محمد بن احمد ابن محمد بن سليمان بن كامل البخاري الوراق، المعروف بغنجار، الحافظ، صاحب كتاب تاريخ بخارا وكتاب فضائل الصحابة الأربعة، كان مكثرا من الحديث، وكان يورق، وكانت له معرفة بالحديث، وإنما قيل له «غنجان» لتتبعه حديث عيسى بن موسى فسمى «غنجان» فإنه في شبته كان يتتبع أحاديثه ويكتبها، فلقب بذلك، سمع ابا صالح خلف بن محمد بن اسماعيل الخيام و ابا عمرو محمد بن محمد بن صابر ابن كاتب البخاري و ابا حامد احمد بن الحسين بن علي الهمداني، وكان رحل إلى مرو وكتب عن شيوخها، وظنى أنه لم يجاوزها (همان، ٧٨/١٠).

١٠. الشيرازي الحافظ الإمام الجوال ابوبكر احمد بن عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن موسى الفارسي صاحب كتاب الألقاب: سمع ابا القاسم الطبراني بأصبهان، و ابا بحر البربهاري وطبقته ببغداد، وعبدالله بن عدی بجرجان، ومحمد بن الحسن السراج بنيسابور، وعبدالله بن عمر بن علك بمر، وسعيد بن القاسم المطوعي ببلاد الترك، ومحمد بن محمد بن صابر ببخاري، وسمع بالبصرة وواسط وشيراز وعدة مدائن، روى عنه محمد بن عيسى الهمداني وأبو مسلم بن عروة وحמיד بن المأمون وآخرون (تذكرة الحفاظ، ١٧٨/٣).

١١. عُنجار الحافظ العالم محدث ما وراء النهر، ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن سليمان بن كامل البخاري، صاحب تاريخ بخاري: حدث عن خلف بن محمد الخيام وسهل بن عثمان السلمي و ابي عبيد احمد بن عروة الكرميني و محمد بن حفص بن اسلم و ابراهيم بن هارون

الملاحمى والحسن بن يوسف بن يعقوب ومحمد بن محمد بن صابر وخلق كثير، ولم يرحل؛ حدث عنه ابوالمظفر هناد بن ابراهيم النسفى، ولم أظفر بترجمته كما ينبغي، ومات فى سنة اثنتى عشرة وأربعمائة (همان، ١٧٠/٣).

١٢. السليماني الحافظ المحدث المعمر ابوالفضل احمد بن على بن عمرو البيكندى البخارى شيخ ما وراء النهر: ولد سنة إحدى عشرة وثلاثمائة، سمع محمد بن حمدويه بن سهل المروزي فكان آخر من روى فى الدنيا عنه وعن غيره، وسمع من على بن سحنويه وعلى بن ابراهيم بن معاوية و ابى العباس الأصم النيسابوريين، ومحمود بن إسحاق الخزاعى وصالح بن زهير ومحمد بن صابر ابن كاتب البخاريين وعلى بن إسحاق الماذرائى البصرى وعبدالله بن جعفر بن فارس الأصبهاني؛ وصنف وجمع وتقدم فى الحديث، ذكره ابن السمعاني فى الأنساب وقال: السليماني نسبة إلى جده لأمه أحمد بن سليمان البيكندى، له التصانيف الكبار، وكان يصنف فى كل جمعة شيئاً ثم يدخل من قرية بيكند إلى بخارى ويحدث بما صنف، روى عنه الحافظ جعفر بن محمد المستغفرى وولده ابوذر محمد بن جعفر وجماعة بتلك الديار، إلى أن قال: وتوفى فى ذى القعدة سنة أربع وأربعمائة وله ثلاث وتسعون سنة. قلت: وقت له على تأليف فى أسماء الرجال وعلقت منه (همان، ١٦٠/٣).

١٣. احمد بن على بن سهلان، ابو عبدالله الكسائى: حدث عن أبى بكر الشافعى، و ابى شجاع الفضيل بن العباس الهروزي، وأبى عمرو مُحَمَّد بن محمد بن صابر، والحاكم أبى أحمد مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن الأشعث البخاريين. كتبت عنه وكان صدوقاً (تاريخ بغداد، ٧٩/٥).

١٤. على بن أحمد بن مُحَمَّد بن إسماعيل بن إبراهيم، أبوالحسن الإسماعيلى الرئيس: قدم بغداد حاجاً فى شهر ربيع الآخر سنة تسع وتسعين وثلاثمائة، وحدث بها عن أبى صالح خلف بن مُحَمَّد بن إسماعيل الخيام وأبى حفص أحمد بن أحمد بن حمدان الفقيه وأبى نصر أحمد بن سهل بن حمدويه الفقيه وأبى نعيم مُحَمَّد بن عبد الرَّحْمَن بن نصر المروزي وأبى سهل هارون بن أحمد بن هارون الأسترآبادى وأبى عبد الله محمد ابن موسى بن على بن عيسى الضرير الرازى وأبى بكر عبد الرَّحْمَن بن أحمد بن سعيد الأنماطى المروزي وأبى العباس أحمد بن مُحَمَّد بن أحمد بن خراشة المروزي وأبى عمرو مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن صابر كاتب البخارى وأبى بكر أحمد بن سعد بن نصر بن بكار الزاهد وأبى الحسين مُحَمَّد بن على بن الشاه التميمى وأبى بكر مُحَمَّد بن على بن إسماعيل الفقيه الشاشى وأبى بكر مُحَمَّد بن حاتم بن اذكر الفرخشى وعبد الله بن مُحَمَّد بن الفضل البلخى وأبى الحسن على بن الحسين بن على بن مهدى المروزي يعرف

بالکراعی وأبی الفضل مُحَمَّد بن الْحُسَین بن مُحَمَّد بن مهران المروری الحدادی وأبی سعید مُحَمَّد بن الحسین السمسار وأبی أَحْمَد مُحَمَّد بن أَحْمَد بن مُحَمَّد بن عَبید الله الحنفی قاضی بخارا وأبی بکر مُحَمَّد بن الفضل بن جَعْفَر الفقیه وأبی نصر أَحْمَد بن الْحُسَین بن أَحْمَد بن حسکویه الوراق ومُحَمَّد بن أحمد بن موسی الخازن وأبی سعید مُحَمَّد بن عون بن إِسْحَاق بن صالح بن عباد المروری وأبی الحسن محمد بن محمد ابن مندوست الفقیه البلخی، وسمع النَّاس مِنْهُ بالتقاء أبی الفتح بن أبی الفوارس الحافظ، وروی عَنْهُ من أهل بغداد أَبُو عَبیدِ اللَّهِ مُحَمَّد بن عَلی بن الْحُسَین بن سکینه الأنماطی (همان، ۹۳/۱۸).

۱۵. وَفِيهَا مَاتَ أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ الْبُهْلُولِ التُّنُوحِيِّ النَّحْوِيِّ، سَمِعَ عُمَرَ بْنَ أَبِي عِيَّالَانَ، وَأَبُو الْعَبَّاسِ أَبِيضُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِيضَ بْنِ أَسْوَدَ الْفَهْرِيِّ الْمِصْرِيِّ، خَاتَمَةُ أَصْحَابِ النَّسَائِيِّ، وَفَقِيهَةُ الْعِرَاقِ أُمَةُ الْوَاحِدِ بِنْتُ الْقَاضِي الْمَحَامِلِيِّ، وَشَيْخُ النَّحْوِ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنَ عَبْدِ الْعَفَّارِ الْفَارِسِيِّ بِنِعْدَادَ، وَمُحَدِّثُ بَعْدَادَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنَ لَوْلُؤِ الْوَرَّاقِ، لَقِيَ حَمْرَةَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ، وَالْعَلَّامَةَ ذُو الْفُنُونِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْطَاكِيِّ الْمُقْرِي، نَزِيلَ الْأَنْدَلُسِيِّ، وَالْمُقْرِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَلْطِيِّ، وَالْمُسْنِدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَيْدِ بْنِ مَرْوَانَ بِالْكُوفَةِ، وَمُسْنِدُ بَخَارِي أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَابِرِ بْنِ كَاتِبِ الْمُؤَدَّنِ (سير اعلام النبلاء، ۳۵۳/۱۲).

۱۶. أَخْبَرَنِي أَبُو النَّصْرِ الْفَقِيهُ، وَأَبُو عَمْرٍو بْنُ صَابِرِ الْبُخَارِي، قَالَا: ثَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ حَبِيبِ الْحَافِظِ، ثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، ثَنَا أَبُو عَقِيلٍ يَحْيَى بْنُ الْمُتَوَكِّلِ، ثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعُمَرِيُّ، عَنْ نَافِعِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا كَفَاهُ اللَّهُ مَا هَمَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ تَشَاعَبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَمْ يَبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَةِ الدُّنْيَا هَلَكَ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَخْرُجْهُ (مستدرک حاکم، ۳۶۴/۴).

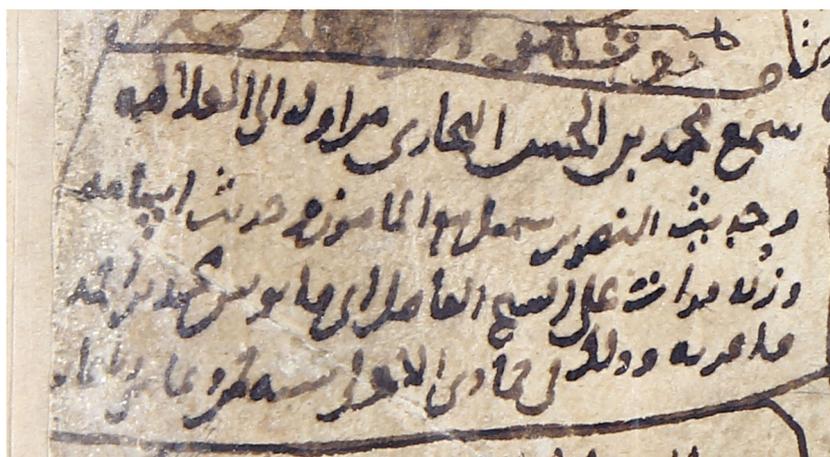
شناخت صاحب نسخه امالی

همان طور که اشاره شد این نسخه اصل در اختیار ابي قابوس المؤذن بود و درحقیقت صاحب نسخه او بوده است. با بررسی منابع تاریخی و رجالی تنها یک منبع از او یاد کرده است. صریفینی درباره او می نویسد: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُؤَدَّنِ السَّجَرِيُّ، أَبُو قَابُوسِ الْمُقِيمِ بَنِيْسَابُورَ، كَانَ يَسْكُنُ مَحَلَّةَ مَوْلِقَابَادَ، وَأَقَامَ بَنَوْقَانَ، وَحَدَّثَ بَنِيْسَابُورَ أَوْلًا، ثُمَّ بَنَوْقَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ كَيْسَانَ النَّحْوِيِّ، وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنَدَةَ، وَأَبِي عَمْرٍو بْنِ جَابِرِ الْبُخَارِيِّ، وَتُوِّفِيَ قَبْلَ الْعَشْرِينَ وَأَرْبَعِ مِائَةٍ».

با توجه به این نسخه امالی او مدتی در بخارا در محضر محدثان آن منطقه حدیث شنیده و سپس به نیشابور رفته است و در محله مولقباذ ساکن شده است. سمعانی درباره این محله می نویسد: وهی محلة كبرى على طرف الجنوب من نيسابور، ويقال لها: ملقباذ، خرج منها جماعة كثيرة من العلماء والمحدثين قديما وحديثا (سمعانی، الانساب، ۴۸۷/۱۲).

سماع‌های نسخه امالی

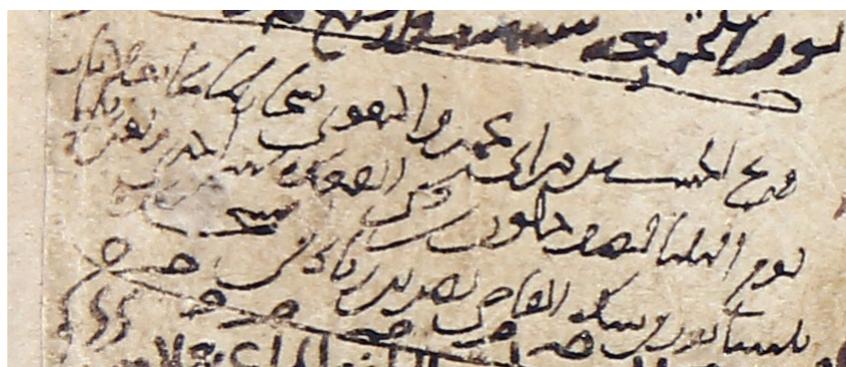
در برگ نخست این امالی، سماع‌های متعددی نوشته شده که بیشتر آنها اجازاتی است که ابی قابوس به شاگردان خود داده است. همان طور که اشاره شد، امالی در سال ۳۶۶ قمری در بخارا املا شده است. کهن‌ترین اجازه سماع این نسخه به سال ۳۸۵ قمری یعنی ۱۹ سال پس از امالی آن است.



۲۱۶

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

پس از آن نیز اجازه‌ای به تاریخ ۳۹۱ قمری در نیشابور



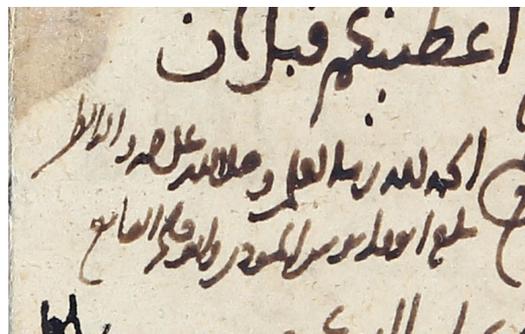
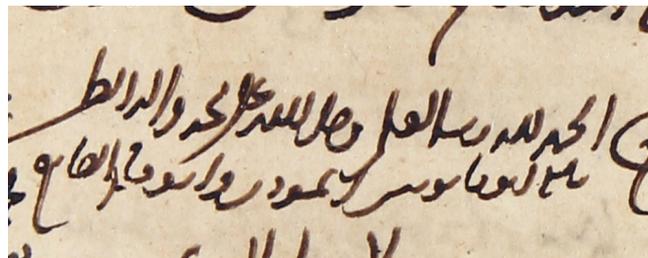
بخشی از سماع‌ها نیز در نوقان انجام شده است و ابی قابوس اجازه سماع‌هایی به شاگردان خود داده است که اهل نوقان بوده‌اند. هر کدام از شاگردان با علامت‌های خاص خود بخش‌هایی که نزد استاد سماع کرده، مشخص کرده‌اند.



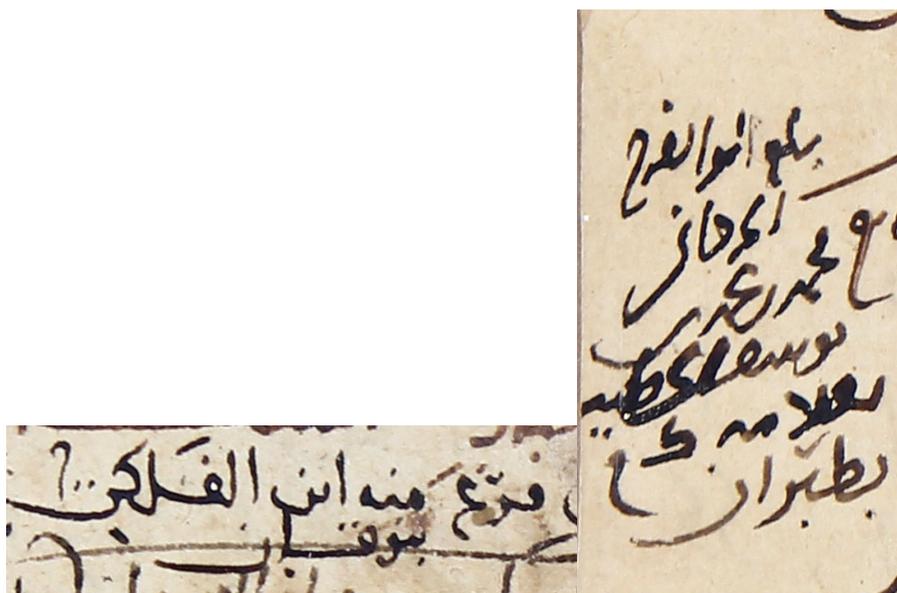
۲۱۷

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

در آخر هر مجلس نیز ابی قابوس و ابی حاتم صائغ، بلاغ خود را مکتوب کرده‌اند.

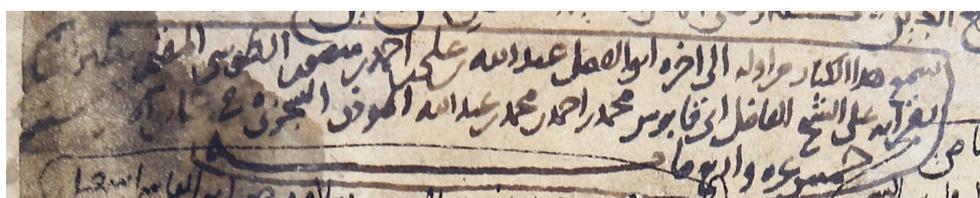


افزون بر اجازاتی که در نیشابور نوشته شده است، در طوس و طبران نیز اجازه سماع‌هایی در نسخه دیده می‌شود.



۲۱۸

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۶۵
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴



با توجه به تاریخ سماع اخیر می‌توان گفت ابی قایوس سال‌های آخر عمر خود را در طبران و نوقان گذرانده است و پیش از ۴۲۰ قمری نیز وفات یافته است.

منابع

- ابن بابويه، محمد، الامالي، به كوشش محمد مهدي موسوي خراسان، نجف، ١٣٨٩ق / ١٩٧٠م.
- ابن تغري بردي، يوسف بن عبدالله الظاهري الحنفي، ابوالمحاسن جمال الدين، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، وزارت الثقافة والإرشاد القومي، دار الكتب، مصر.
- ابن حجر عسقلاني، احمد، نزهة النظر، بنارس، ١٣٩٤ق / ١٩٧٤م.
- ابن شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، نجف، ١٣٨٠ق / ١٩٦١م.
- ابن صلاح، عثمان، مقدمة، به كوشش عايشه عبدالرحمان، قاهره، ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م.
- ابن عماد حنبلي، عبدالحى بن احمد بن محمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق محمود الارناؤوط، دار ابن كثير، دمشق - بيروت، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م.
- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل بن عمر القرشي البصرى ثم الدمشقي، البداية والنهاية، دار الفكر، ١٤٠٧ق / ١٩٨٦م.
- ابن ماكولا، سعد الملك ابو نصر على بن هبة الله بن جعفر، الإكمال في رفع الازتياب عن المؤلف والمختلف في الأسماء والكنى والأنساب، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ق / ١٩٩٠م.
- حاكم نيشابوري، محمد، معرفة علوم الحديث، حيدرآباد دكن، ١٣٨٥ق / ١٩٦٦م.
- خطيب بغدادى، احمد، الكفاية في علم الرواية، حيدرآباد دكن، ١٣٩٠ق / ١٩٧٠م.
- خوانسارى، محمد باقر، روضات الجنات، قم، ١٣٩٢ق.
- ذهبي، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي.
- ذهبي، محمد، سير أعلام النبلاء، به كوشش شعيب ارناؤوط و ديگران، بيروت، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.
- رودانى، محمد، صلة الخلف، به كوشش محمد حجي، بيروت، ١٤٠٨ق / ١٩٨٨م.
- سبكي، عبد الوهاب، طبقات الشافعية الكبرى، به كوشش محمود محمد طناحي و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، ١٣٨٣ق / ١٩٦٤م.
- سمعاني، عبد الكريم، أدب الإملاء والاستملاء، به كوشش ماكس وايسوايلر، بيروت، ١٤٠٢ق / ١٩٨١م.
- سمعاني، عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي، الأنساب، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد، ١٣٨٢ق / ١٩٦٢م.
- سيوطي، جلال الدين، تدريب الراوي، به كوشش احمد عمر هاشم، بيروت، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.
- سيوطي، جلال الدين، المزهر، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم و ديگران، بيروت، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م.
- شهيد ثاني، زين الدين، الرعاية في علم الدراية، به كوشش محمود مرعشي، قم، ١٤٠٨ق.
- طحاوي، احمد، اختلاف الفقهاء، به كوشش محمد صغير حسن معصومي، اسلام آباد، ١٣٩١ق.
- فهرس مجاميع المدرسة العمرية، به كوشش ياسين محمد سواس، كويت، ١٤٠٨ق / ١٩٨٧م.

کتانی، محمد، الرسالة المستطرفة، استانبول، ۱۹۸۶م.
نجاشی، احمد، رجال، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ق.
نیشابوری، ابو عبدالله حاکم محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر
عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م.

Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden; Frankfurt am Main, E. J. Brill,
1967-2015.